



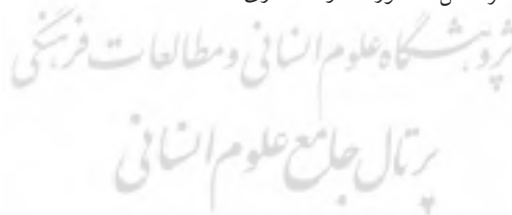
بازشناسی معرفت حکمی در تربیت نفس معمار مسلمان (نظریه حکمت حضور در معماری اسلامی)

نسیم اشرفی^۱

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با واکاوی دو مؤلفه نظر و عمل در معرفت حکمی، به تبیین نقش نفس معماران برای دریافت حکمت پرداخته است. **روش:** پژوهش حاضر با مطالعات اسنادی، از تحلیل محتوای کیفی به منظور تحلیل داده‌های استخراج شده از منابع اسلامی استفاده کرده است. **یافته‌ها:** اتحاد نظر و عمل با درک حضور و درک حدود معمار در مقام نظر و حفظ حضور و حفظ حدود در مقام عمل به دست می‌آید؛ به طوری که برای او وادی ایمنی را فراهم ساخته که منجر به تجلی حکمت در معماری اسلامی می‌شود. **نتیجه‌گیری:** تجلی حکمت در معماری، بدون تربیت معمار حکیم در آثار معماری امکان تجلی ندارد. رابطه بین نظر و عمل در حکمت و واسطه‌ای که این دو را به هم متصل می‌سازد، در دانش امروز معماری مغفول مانده است. در همین راستا به این مهم دست یافته که اتحاد نظر و عمل، منجر به کسب حکمت شده است.

واژگان کلیدی: حکمت، نظر، عمل، حضور، حدود، معماری.



دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱؛ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱.

۱. دکترای معماری، گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران/نشانی: شهر جدید پردیس، فاز ۶، نرسیده به پارک

فناوری مجتمع ۲۵ هکتاری دانشگاه آزاد اسلامی واحد پردیس/نمابر: ۰۲۱۷۶۲۸۱۰۱۰ Email: ashrafi@pardisiu.ac.ir

الف) مقدمه

امروزه «کانسپت» به عنوان مفهوم ساخته ذهن بشر و معماران و هنرمندان، جایگزین حقیقت و حکمتی شده است که در گذشته تنها مرجع قدسی اثر معماری محسوب می شد و راز جاودانگی اثر صرفاً در تحقق حقیقت حکمت در آن بوده است. از میان تمایلات و گرایشهای فطری انسان، حقیقت‌جویی عامل اصلی گرایشهای انسان به سوی تمایلات و گرایشهای دیگر است. آگاهی به حقیقت است که علاوه بر ارضای حس و میل حقیقت‌جویی انسان، می‌تواند در زمینه‌های گرایش به پرستش و دوست داشتن و خیرخواهی و نیکوطلبی و زیبادوستی انسانها را هدایت کند. بنابر این، حکمت یا همان آگاهی به حقیقت جایگاه عظیمی در شناخت انسان داشته است. احیای حکمت در جامعه، با احیای انسانها رابطه مستقیم دارد. لذا همین احیا در معماری با نفس معماران موضوعیت می‌یابد. حکمت از آنجا که طبق کثیری از روایات و آیات قرآن اعطایی از سوی خداوند است، نفسی را می‌طلبد که زمینه چنین دریافتی را فراهم سازد و هرگز با مکتوب کردن اصول و معیارهای ذهنی که برگرفته از مؤلفه‌های دینی است، به ظهور نخواهد رسید.

هدف معمار متأله در گذشته، رضایت الهی و آسایش خلق بود (کاشفی، ۱۳۹۵: ۹). برای رسیدن به این مرحله از غایت، معمار بایستی درست بیندیشید و درست عمل کند و زمانی این حالت محقق خواهد شد که انسان (معمار) از ایمان و اخلاص برخوردار باشد (برگرفته از حدیثی از امام محمد باقر(ع): کلینی رازی، ۱۳۹۴: ۶۰). به عبارتی؛ ایمان در نظر و اخلاص در عمل، دو مقوله مهمی‌اند که تجلی حکمت در اثر معماری را ممکن می‌سازند و تنها شرط رسیدن به این مقام (ایمان و اخلاص) حس حضور است (تفسیری از آیه ۱۴ سوره علق). گام اول در تلقی محضرمدار، درک در حضور بودن معمار است. سپس این مرحله می‌باید به حفظ حضور بینجامد. طبعاً هر حضوری یک حدودی دارد و حضورهای متفاوت، حدهای متفاوت دارند. برای مثال، حضور در جمع انسانهای فرهیخته، حضور در جمع کودکان یا حضور در جمع خانواده، هر یک حدود خاص خود را می‌طلبند. در معماری نیز همین منوال است. به عبارتی؛ معمار پس از حفظ حضور، بایستی به درک حدود برسد و حدود در معماری با قوانین، طبیعت، شریعت و ... مناسبت دارد. پس از درک حدود، گام چهارم که حفظ این حدود است، محقق می‌شود. خداوند در آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه، به ویژگی اشاره دارد: «... وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ...». برای رسیدن به این فراز آیه یا همان حفظ حدود و برای مهندسی آن، باید سه گام قبلی (درک حضور، درک حدود و حفظ حضور) رقم خورده باشد. پژوهش حاضر سعی می‌کند با تکیه بر آیات و احادیث، ابتدا به معنای عمیق واژه حکمت بپردازد و با استخراج معانی و حکمت نظری و عملی، جایگاه حضور و حدود را در آن تبیین کند.

گفتنی است که بنیان فکری- معرفتی امام خمینی(ره) در حکمت و عرفان و فقه و سیاست و ادبیات و... بر مفهومی اساسی با نام «حضور» استوار است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). آیت‌الله جوادی آملی نیز در محضر بودن را اساسی‌ترین مؤلفه در دریافت حقیقت دانسته، همواره بر این اذعان دارند که حضور در محضر

خداوند، حیای متناسب با خود را می‌طلبد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) و کسی که حیا دارد، نوعی حدودمداری را برمی‌تابد. محمد نقی‌زاده در ارتباط با حس حضور در معماری، حس حضور را به عنوان برآیند حسها و دریافتهای وی از محیط به او معرفی کرده و محیط زندگی و از جمله شهر و معماری را مجموعه اجزا معرفی می‌کند که هر کدام از این اجزا می‌توانند در نقش یادآور و تذکر دهنده و هشیار کننده انسان باشند یا بالعکس، مانع بیداری و هشیاری او شوند و وی را در غفلت و جهل و بی‌خبری و خواب نگاه دارند (نقی‌زاده، ۱۳۹۱). شجاری و طباطبایی لطفی نیز در مقاله‌ای، خلاقیت حکمت صدرایی در معماری را در سیر انسان در مراتب هستی و رابطه قوای ادراکی او با اتحاد در هستی مورد مذاقه قرار دادند (شجاری و طباطبایی لطفی، ۱۳۹۵)؛ اما مسئله حضور را در این اتحاد، که از اهمیت بالایی برخوردار است، مورد مذاقه قرار نداده‌اند. بلخاری قهی، اصلی را به عنوان جاودانگی اثر معرفی می‌کند و آن اصل اتحاد معبد و معماری مقدس با آدمی و هستی است (بلخاری قهی، ۱۳۹۲) و این اتحاد را در حضور نیافته‌اند.

پژوهش حاضر با روش مطالعات اسنادی، از تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل و داوری داده‌های استخراج شده از آیات و احادیث و متون اسلامی استفاده کرده است تا نقش حضور را در اتحاد نظر و عمل در تحقق حکمت معماری اسلامی تبیین کند.

ب) حکمت

۱. تعاریف

بحث معرفتی در معماری اسلامی با واژه حکمت قرین است؛ زیرا علم و معرفت در نزد خداوند با این واژه در قرآن مقارن است. اندیشه در مرحله تذکر با واژه حکمت قرابت دارد. همان‌طور که خداوند در آیه ۲۶۹ سوره بقره می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». ذکر و تذکر به مرحله‌ای از تفکر گفته می‌شود که موضوعی به عمق و جان انسان نفوذ کرده باشد و انسان آن را یادآوری کند و در هر مرحله از عمل و فعل خود ذکر را غایت خود قرار دهد یا به عبارت قوی‌تر درک حضور نسبت به خدا در تمام مراحل داشته باشد. همنشینی ذکر و حکمت در آیه مذکور، همواره نوعی آگاهی و حس حضور انسانهای اولوالالباب را می‌رساند. واژه حکمت از ریشه حکم و حکم گرفته شده است که هر کدام ریشه‌های معنای متفاوتی دارند. حکم به معنای حکم کردن و داوری است؛ یعنی بتوان حق را از باطل شناخت و ریشه حکم به معنای پایداری و مستحکم است. لذا یکی از اسامی قرآن که با واژه فرقان تعریف می‌شود، می‌تواند با واژه حکمت نیز برابری کند. به همین سبب، مراد از ذکر حکیم در قرآن همان اسمی از اسمای قرآن مجید است که محکم بوده و باطل بدان راه ندارد. در یکی از معانی حکمت، بیان می‌شود علمی که انسان را از کار زشت بازمی‌دارد (طریحی، ۱۳۶۲). به عبارتی؛ در

۶۷۲ ♦ بازشناسی معرفت حکمی در تربیت نفس معمار مسلمان...

این معنا از حکمت، می‌توان نقش عملی بودن و شرط عمل در رسیدن به آن را به خوبی مشاهده کرد که این نیز به علت درک حضور انسان است؛ یعنی تا زمانی که انسان خود را در محضر خدا نبیند، انجام ندادن فعل قبیح برای او موضوعیتی نخواهد داشت. (جرجانی، ۱۸۴۵: ۹۷)

حکمت در قرآن و عرفان، معانی مختلفی دارد که اگر این معانی در آثار معماری متجلی سازد، درجه‌ای از حکمت را می‌تواند در آثار متجلی سازد. ولی آنچه اهمیت می‌یابد، مقرون بودن تمام معانی حکمت با مفهوم ذکر یا درک حضور است؛ یعنی تا زمانی که انسان خود را در محضر نبیند، معانی متناظر با حکمت در اثر جاری نخواهد شد در جدول ۱ به تعدادی از معانی و معادل معماری آن اشاره شده است.

۲. شرط حصول به حکمت در انسان و معمار حکیم

خداوند در آیه ۲ سوره جمعه می‌فرماید: «آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد». آموزش حکمت پس از تزکیه و آموزش قرآن یا ضمن آموزش آن دو صورت می‌گیرد؛ زیرا در همه آیاتی از قرآن که در این زمینه بیان شده، همواره آموزش پس از تزکیه قرار گرفته است، مگر در یک مورد که در دعای حضرت ابراهیم واقع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۶۵). در دعای نیز ترتب معنا دخالتی ندارد و مقصود دعاکننده جمع بین آن دو است نه ترتیب آنها.

ملاصدرا راه‌های تصفیة نفس را منحصر در سه طریق می‌داند: بر پا داشتن عبادت؛ دوام بر طریق عدالت؛ نبود کردن وسوسه‌ها. طریق اول، مبتنی بر تهذیب اخلاق و استحکام ملکه‌های اخلاقی است و طریق دوم بر رسوم بندگی و ادای شکر نعمتهای ربوبی و عطایای خداوندی است و طریق سوم، مبتنی بر ترک چیزهایی است که با آن انس گرفته‌ایم و دور افکندن لذت‌خواهی‌هاست. «هیچ کدام از این سه راه، به تنهایی به آخر نمی‌رسد و ره پیمودن در هر کدام از این راه‌ها، مشروط به سلوک دو راه دیگر است». (سلیمانی، ۱۳۹۳)

بر اساس این موضوع، انسان معمار تا زمانی که مقوله عبادت الهی در حیات او جایگاهی ندارد؛ هرگز نخواهد توانست حقیقت وجودی حکمت را در معماری محقق سازد. شاید صورتهای عبادت مختص به زمان باشد؛ اما همان صورت نوعی بیداری برای زمانهای آتی و نوعی یادآوری و ذکر (حضور) است که انسان را در همه حال در مقام عبودیت قرار دهد. انسانها در گذشته با پیشه خویش، سلوک معنوی می‌کردند. «از این جهت، اصولاً برای ورود به طریقت، موظف می‌شدند که صنعتی را اختیار کنند» (ندبی، ۱۳۷۵: ۴۵۸). در نتیجه، سلوک معنوی اهداف و روشهای فنیان برای رسیدن به رضای خدا بوده است که نتیجه معرفت و خلاقیت آنها بوده است. سلوک معنوی همان مقوله گرایش به عبادت را در فطرت انسان برمی‌تابد. اما امروزه چنین مقوله‌ای در نفوس برخی معماران دیده نمی‌شود و همین موضوع یکی از موانعی است که وجود حکمت در معماری را منتفی می‌سازد.

جدول ۱: معانی عرفانی و قرآنی حکمت و تجلی در معماری

معنای به کار رفته در ارتباط با واژه	کاربرد معنای حکمت در معماری	نوع حس حضور
پایداری و استحکام (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۹۹)	حقیقت محوری اثر و ماندگاری آن با گذشت زمان	درک حضور در تاریخ اثر
قرار گرفتن هر چیزی سر جای خود (سجادی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۲۶)	پاسخگویی به تمام نیازهای انسان و ایجاد عدالت در اثر	درک حضور در فضاهای اثر
شرایع (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۸-۷۹)	به کارگیری اصول فقهی مانند قاعده نفی سبیل و لاضرر در معماری	درک حضور در معنای اثر
خیر کثیر (جرجانی، ۱۳۸۵: ۹۷)	آسایش خلق خدا و رضای الهی از خلق اثر اسلامی	درک حضور در کارکرد اثر
عنصر اصلی حکمت اعطایی از جانب خدا	کمال گرایی نفس معمار در جهت تشخیص جهت حقیقت در معماری	درک حضور در نفس معمار
دوری از عبث و بیهودگی (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۸-۷۹)	عدم اسراف و تبیین ضروریات نیازهای انسان در معماری و دوری از تجمل گرایی	درک حضور در کالبد اثر
مفاوت از علم بشری (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۸-۷۹)	اثر مقدس	درک حضور در معنای اثر
علم توأم با عمل (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۹۱)	اتحاد اندیشه با عمل معمار	درک حضور در فعل معمار
یافتن حقیقت (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۸-۷۹)	احقاق حق به جای کاربرد کانسبت در معماری	درک حضور در معنای اثر
از حصول به حضور رفتن (جوادی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۰۵)	معناگرایی در معماری و آیت محوری در آن	درک حضور مخاطب اثر
انسان ساز	تربیت مخاطب به واسطه فضا	درک حضور مخاطب اثر
مصونیت آور	تجلی قاعده نفی سبیل در اثر معماری	درک حضور
جمع بین حقیقت، طریقت و شریعت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۹۹)	اتحاد معمار با هستی و عالم و همچنین اتحاد اثر با هستی و عالم	درک حضور در تمام ساختار معماری

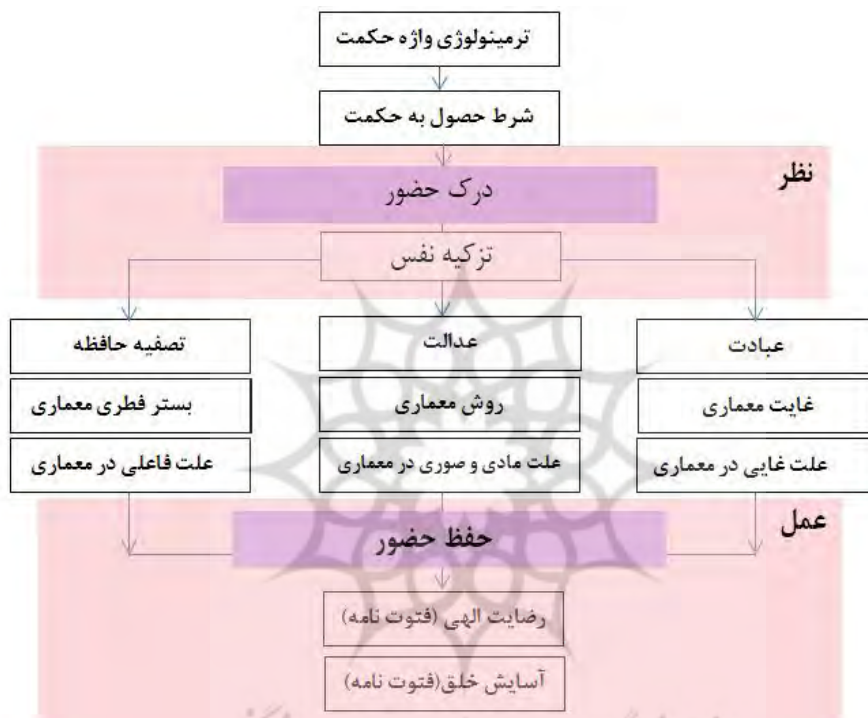
مقوله دوم که ملاصدرا از آن به عنوان دوام بر طریق عدالت یاد می کند، زمانی محقق خواهد شد که موضوع اول؛ یعنی عبادت در ذات نفس انسان به شکوفایی رسیده باشد. معماری که مفهوم عبادت در نفس او غریب باشد، درک حضور را برنتابیده و هرگز عدالت برای او معنایی نخواهد داشت؛ زیرا تحقق و دوام عدالت بر رسوم بندگی و ادای شکر نعمتهای الهی و در محضر دیدن او استوار است و وقتی انسان از این موضوع غافل می شود و درک حضور ندارد، مفهوم عدالت در عمل او جاری نخواهد شد و عدالت از معنای حقیقی خود در معماری که در تعامل بین کالبد و معنا، روابط همسایگی، بهره گیری از مؤلفه های

۶۷۴ ♦ بازشناسی معرفت حکمی در تربیت نفس معمار مسلمان...

طبیعی در فضای معماری، میزان دسترسی یکسان به مراکز مهم شهری و ... بعد پیدا می‌کند. لذا تا وقتی اندیشه بر عبودیت حق استوار نشود، اراده نیز پایه سستی خواهد داشت و بر حق تکیه نخواهد کرد. اما طریق سومی که ملاصدرا بر آن تکیه می‌کند، مبتنی بر ترک چیزهایی است که انسان با آن انس گرفته است. بالتبع انس گرفتن با اموری که نفس را به کمال می‌رسانند، مد نظر ایشان نبوده است؛ بلکه هدف، آن غرایز یا نفسانیاتی است که انسان در طول حیات خود حتی به صورت مشروع بر آنها افراط می‌ورزد. از آنجا که نفس پردازشگر وجودی انسان است، هر داده‌ای که بدان داده شود، خروجی متناسب با آن را ارائه خواهد داد. بنابر این، هجوم داده‌های مادی سبب پر شدن فضای نفس می‌شود و حجابهایی را روی گرایش‌های فطری انسان ایجاد می‌کند و باعث غفلت او از حقایق می‌شود و ورود داده‌های معنوی به آن، در ادراکات نفس اثری نخواهد داشت؛ زیرا یک داده معنوی در بین هزاران داده باطل مؤثر نمی‌تواند باشد و اگر هم اثری داشته باشد، مقطعی بوده و در فاصله زمانی کوتاهی دوباره حالت مادی نفس غالب خواهد آمد و در این طریق هم اگر آگاهی و بیداری انسان که از حس حضورش نشأت می‌گیرد، وجود نداشته باشد، هرگز احساس مسئولیت و تکلیف در برابر داده‌های نفسانی خود نخواهد کرد (برداشتی از تفسیر آیه ۳۶ سوره اسراء). انسانها با اندیشه‌هایی انس گرفته‌اند و از آنها لذت می‌برند که حتی خود به باطل بودن آنها واقف نیستند و در گمان خود به آنچه می‌اندیشند و در نفس خود ذخیره دارند، اعتماد کامل داشته و آنها را عین حقیقت می‌پندارند. در معماری و هنر که با نفس انسانها سروکار دارد، دقیقاً همین موضوع حاکم است. معمارانی در سطح جامعه وجود دارند که به علت عدم درک حضور، با انس گرفتن با اندیشه‌های غربی و سبکهای رایجی که در معماری غرب وجود دارد، دیدگاه نقادانه به آنها نداشته و نفس خود را مملو از مفاهیم فلسفی و هنری غرب کردند؛ در حالی که خیل بسیاری از سبکها و اندیشه‌های غربی در حوزه معماری، جایگاهی در حق و فطرت ندارند و حتی گاه ضد حقیقت‌اند.

بنابر این، شرط دریافت حکمت، تهذیب نفس است. این حالت در حوزه دانشها و به خصوص معماری قابل تعمیم است. حکمت مقوله‌ای نیست که بتوان آن را مانند سایر معیارها و اصول زیبایی‌شناسی در اثر گنجانند و سپس ادعا کرد که اثری حکیمانه خلق شده است؛ بلکه حضور حکمت در اثر معماری، با ساری و جاری شدن حس حضور از نفس معمار (به عنوان نرم‌افزار شناختی او) به اثر (به عنوان مخلوق همان نفس) قابل تبیین است. امروزه شناخت معنا با شناخت نفس باید توأم باشد؛ رابطه حکمت یا همان معنا یا علم درونی به عنوان جوهر و حقیقت وجودی اثر معماری، هرگز نمی‌تواند با ماهیتی که بنای شکل‌گیری آن فارغ از معنا بوده است، به منصه ظهور برسد (شکل ۱). اما همان‌طور که بیان شد، حکمت علم با عمل است؛ یعنی نظر و عمل هر دو منجر به دریافت حکمت می‌شود. اگر درک حضور در مقام نظری حکمت مطرح باشد، جریان این حضور در فعل معماری همان حفظ حضور خواهد بود. در واقع؛ عبادت انگاشتن معماری که غایت هر فعل انسانی است (علت غایی) و برقرار کردن عدالت که روش طراحی و خلق یک

اثر معماری است (علت مادی و صوری)، با تکیه بر فطرت خالص معمار (علت فاعلی) پیش‌زمینه‌ای لازم دارد که آن درک حضور در مقام نظر و اندیشه است و چنانچه این مراتب سه‌گانه محقق شود، در مقام عمل حضور درک شده، به تحفظ خواهد رسید و حفظ حضور همان ذکر دائم است که می‌تواند در تمام ساختار فعل انسان حکمت و حقیقت را جاری سازد.



شکل ۱: تبیین واژه حکمت و حضور در نفس معمار حکیم

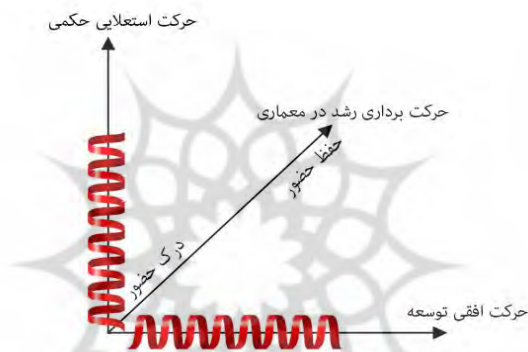
۳. نظر (درک حضور) و عمل (حفظ حضور) در حکمت

نظر در حکمت عبارت است از مقدمات علمی برای رسیدن به هدف اعلای انسانی (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۱). نظر یا علم نظری همواره باید مقدمه‌ای برای یک اراده و هدف باشد که البته در هر حوزه‌ای از دانش می‌تواند کارایی خاص خود را داشته باشد. نظر باید همواره مقدمه عملی در جهت فلاح و حرکت استعلایی انسان رقم بخورد، نه آنکه خود هدف باشد. وقتی نظر یا علم هدف نداشته باشد، همواره در سیر خطی انسان را به توسعه خواهد رساند و این نوع علم، متفاوت از علمی است که انسان را در سیر عمودی به کمال برساند.

اما عمل در حکمت عبارت است از مقدمات عملی برای رسیدن به مقام انسان کامل (همان). مسائلی که موضوعات آن در اختیار، انتخاب و قدرت بشر قرار دارد، مانند مسائل مربوط به تهذیب نفس، پرورش روح، رشد اخلاق، نحوه اداره امور خانه و خانواده، بحث درباره فضایل نفسانی، عدالت، زهد و تقوا، چگونگی اداره امور جامعه، سیاست کشورهای اسلامی و مناطقی که بشر در آن سکونت دارد و هر چیزی که به وجود بشر بستگی دارد. این سلسله مسائل را عمل در حکمت گویند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷)

نگرش استعلایی در عمل همان زهد، تقوا، عدالت و ... است؛ که اگر نباشد، مسیر توسعه را به سمت باطل خواهد کشاند. در مقام نظر وقتی معمار درک حضور کرد و به شناخت حقیقت رسید، در مقام عمل آن ادراک حضور را باید حفظ کند. بنابر این، اگر تهذیب نفس و تقوا در رأس برنامه‌ریزی‌های او قرار گیرد، حفظ حضور اتفاق افتاده و زمینه تحقق حکمت در نفس خود را فراهم می‌کند و او دارای قدرت فرقان شده و خواهد توانست آسیبهای موجود در حوزه توسعه را بشناسد و برای رفع آنها اقدام کند. بنابر این، معمار متأله با پرورش نفس خود، حرکت استعلایی را که یک حرکت عمودی است، به حرکت توسعه که یک حرکت افقی است، غالب ساخته و رشد را محقق می‌سازد که اگر چنین بتواند در جهت تفکرات خویش پیش برود، حقیقت از باطل در حوزه‌های معماری از هم تفکیک داده می‌شود. برای مثال، معماری که صرفاً به معیارها و اصول معماری پایدار می‌پردازد و از سبکهای مختلف بهره می‌گیرد تا بتواند به واسطه آن مشکلاتی را که در حوزه اقلیمی امروز گریبانگر معماران شده است برطرف سازد، صرفاً در مسیر توسعه گام برمی‌دارد که در خط افقی گسترش یافته است. اما نکته اینجاست که تنها پرداختن به این حوزه دور تسلسلی است که بشر پیوسته در حال حرکت روی آن و رسیدن به نقطه اول است؛ زیرا امروزه همواره مشخص است بسیاری از مشکلاتی که انسان در حوزه طبیعت و سایر حوزه‌ها با آن مواجه است، محصول همان علمی بوده که در گذشته بر گمان و ظن خویش عامل رستگاری او محسوب می‌شده است؛ ولی اکنون به این حقیقت رسیده که مسیر طی شده درست نبوده و فناوری بیش از آنکه سعادت را رقم بزند، عاملی برای انحطاط بشریت محسوب شده است؛ یعنی از طرفی به تولید علمی می‌پردازد که به آسایش برسد و از طرف دیگر، دوباره به تولید علمی می‌پردازد که مشکلات پیش آمده از علم قبلی را حل کند. به عبارت دیگر؛ «علم الف» یا «سبک الف» در معنای ساینس که منتج به فناوری شده و در معماری نیز قابل مشاهده است، برای حل آسیبهایی حرکت می‌کند؛ ولی از دل خود آن، آسیبهای دیگری ایجاد می‌شوند که باید «علم ب» بیاید و آنها را برطرف سازد و دوباره از دل همین «علم ب» مشکلاتی خارج می‌شود که علم سوم یا «علم ج» باید تولید شود و به نجات «علم ب» برود و همین دور تا بی نهایت ادامه دارد. بنابر این، بشر در واقع به

آسایش نسبی از علوم دست می‌یازد، ولی بیشتر به حجابهای مادی گرفتار شده و از حقیقت علم دور می‌ماند و چیزی از ساینس به معنای واقعی عام نصیبش نمی‌شود. این حرکت افقی که در دل خود حرکت‌های دوری را برمی‌تابد، زمانی می‌تواند از این گرداب خارج شود که یک امر متقن جهت صحیح علم را نشان دهد و آن امر همان تفکر استعلایی حکمی است که حرکت افقی توسعه را به حرکت برداری رشد تبدیل می‌سازد (شکل ۲) و این زمانی اتفاق می‌افتد که معمار، درک حضور و حفظ حضور در تمام مراحل ادراک و عمل خود را داشته باشد تا حقیقت و باطنهای علوم و سبکها و اندیشه‌های محور توسعه را شناسایی کند. به عبارتی؛ حکمت حضور ظرفیتی دارد که توسعه را در کنار استعلا می‌بیند.



شکل ۲: رابطه بین حرکت توسعه محور و استعلایی در ارتباط با درک و حفظ حضور معمار

اگر حکمت نظری همان قواعد جامعه اسلامی در نظر گرفته شود، جامعه اسلامی همان زمینی خواهد بود که قواعد باید در آن جاری و ساری شود. بستر، قواعد و عمل یک معمار، سه موضوع مهمی اند که در حوزه اقدام می‌توانند حقیقت محور یا باطل بودن عمل معمار را با توجه به جهت نفس او مشخص کنند. فعل معماران جامعه بر اساس دو متغیر بیرونی بستر و قواعد و یک متغیر درونی حضور می‌تواند معماری جامعه‌ای را به یک معماری حکمی نزدیک یا از آن دور کند. در این جهت، چهار فرض برای اقدام معماران متصور است و در این اقدامهاست که معمار حکیم شناخته می‌شود. اولین فرض این است که معمار در بستر جامعه خود، با قواعد حکمی به معماری پردازد. این انتظار می‌رود که همه معماران مسلمان و مؤمن جامعه اسلامی این روند را داشته باشند. به تبع، معمار مؤمن درک حضور دارد و این روند را برمی‌تابد. اما زمانی که معماری در زمین غیر خودی (کشورهای مختلف از لحاظ اندیشه و پارادایم) با قواعد

۶۷۸ ♦ بازشناسی معرفت حکمی در تربیت نفس معمار مسلمان...

حکمی (نظر) به خلق یک اثر می‌پردازد (عمل)؛ در واقع معمار مسلمان و مؤمن به مقام حکیم بودن هم رسیده است؛ زیرا نه تنها درک حضور، بلکه حفظ حضور را نیز برتاییده است و شرایط زمانی و مکانی نمی‌تواند دچار غفلت او از حق شود. اما فرض سوم زمانی رقم می‌خورد که معماری با قواعد (نظر) غیر خودی در جامعه غیر خودی به خلق اثری می‌پردازد. این روند مخصوص همان معمارانی است که با تغییر بستر، نظر و اندیشه آنان نیز تغییر می‌کند؛ یعنی درک حضور و بالتبع حفظ حضور هم ندارند. اما فرض چهارم این است که معمار در بستر خودی با قواعد (نظر) غیر خودی یا همان سبکهای غربی به خلق اثر بپردازد. این حالت، منحرف‌ترین راهی است که یک معمار می‌تواند انتخاب کند. او نه تنها زمینه‌های اخذ حکمت را از خود سلب می‌کند، بلکه زمینه‌های سلب حکمت از جامعه و انسانها را نیز فراهم می‌کند. به عبارتی؛ نه تنها درک حضور و حفظ حضور را برای خود ندارد، بلکه این حالت را نیز از مخاطبان اثر معماری سلب می‌کند؛ زیرا به واسطه اثر خود، جز گمراهی بر مخاطبان خود القا نمی‌کند. بنابراین، این، نظر و عمل با متغیر حضور می‌تواند انسان را به حقیقت برساند (شکل ۳). به عبارتی؛ حضور پلی است که نظر را به عمل در حکمت متصل می‌سازد.



شکل ۳: بستر، نظر و عمل در معمار حکیم و غیر حکیم در ارتباط با مفهوم حضور

۴. نظر(درک حدود) و عمل(حفظ حدود) در حکمت

با شناخت نقش حضور در تربیت نفس معمار در حوزه نظر و عمل، این موضوع مطرح می‌شود که حضور چگونه سبب شناخت حق می‌شود. همواره باید اشاره کرد که حق را باید در رابطه با حد شناخت. هنگامی که ظرفیت یک ماشین ۲۰ تن است، با این قدر حد ماشین مشخص می‌شود و حق آن به دست می‌آید. هنگامی که ظرفیت یک کودک یک سرزنش است، حد تنبیه و حق آن مشخص می‌شود(صفائی حائری، ۱۳۹۷: ۷۸). بنابراین، در حضور به دنبال خود، درک حدود را به همراه دارد. انسان حکیم همیشه در محضر است. حضور انسان در هر محفلی او را ملزم به رعایت ادب متناسب با همان جمع می‌کند. لذا انسانی که درک حضور می‌کند و ایمان دارد، خداوند را حاضر می‌بیند و برای آنکه رضایت او را برتابد، درک حدود نیز دارد. درک حدود در مقوله نظر در حکمت، از اساسی‌ترین موضوعاتی است که معمولاً در حوزه معماری نیز مفقود شده است. انسان با مشخص کردن حد هر چیزی در مقوله معماری، جایگاه اثر را در هستی معین می‌کند. اینکه انسان در چه حد و حدودی به فعالیت می‌پردازد، وادی عمل ما را نشان خواهد داد. اما اینکه معرفت به حدود داشته باشد، باید ابتدا درک حضور داشته باشد. انسان لیبرال در تفکرات خود هیچ حدی را برای خود تعیین نمی‌کند، حتی حد طبیعی برای خود متصور نیست. معمار متأله نگاه انتزاعی به مسائل و پدیده‌ها ندارد. او درک حضور و سپس درک حدود می‌کند و حد را در حوزه کاری خود مشخص می‌سازد. برای مثال، برای میزان پراکندگی مراکز تجاری در سطح شهر حد تعیین می‌کند، اما این تعریف حد در موضوع معماری صرفاً بر اساس تنظیم تعداد آثار نیست؛ بلکه معمار نسبت به خط آسمان و نسبت به همجواری‌ها نیز درک حدود دارد. حد معماری از دیدگاه معمار متأله، بیداری و آگاه‌سازی مخاطب را به همراه دارد. معیارهای مختلفی در تعیین حدود وجود دارد. در مناسبات اجتماعی یک جامعه اسلامی، پنج منبع قانون، اخلاق، عرف، طبیعت و شرع برای انسانهای آن جامعه حدودی را برای بقای جامعه تعیین می‌کنند(امام خمینی، ۱۳۸۹). اما چون این حدود معمولاً با نظم بیرونی بر انسانها حاکم است، ضمانت اجرایی آن متوقف به مسائل جبری می‌شود. اما وقتی این حدود با نظم درونی به ادراک برسد، هر انسانی مکلف به حفظ آن خواهد بود و آن نظم درونی همان درک حضور انسان است. لذا تربیت معمار حکیم با آموزش حدود در منابع پنج‌گانه و جایگاه و سلسله‌مراتب آنها اهمیت می‌یابد.(جدول ۲)

جدول ۲: درک حدود به تبع درک حضور در مؤلفه نظری حکمت حوزه معماری

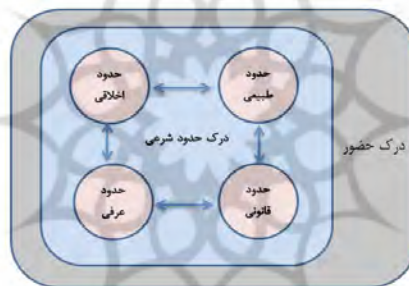
درک حضور	درک حدود	
	قانون	در حالت کلی، تصویب قوانین از درک حدود حاصل می‌شود. با توجه به اینکه معماری ما در جامعه اسلامی است، قوانینی تنظیمی باید با درک حدود الهی تناسب داشته باشند، نه صرفاً درک حدود مادی و طبیعی برای انسان. توجه به قوانینی که عامل بیداری انسانها در سطح شهر باشند یا از اسراف و تکبر در معماری جلوگیری کنند، برگرفته از درک حدود الهی است که متأسفانه این موضوع در جامعه امروز اسلامی کم‌رنگ است.
	اخلاق	درک حدود اخلاقی در تمام مناسباتی که بین مردم و معماران و سازمانهای ذی‌ربط وجود دارد، حائز اهمیت است. قوانین و مقرراتی که در این حوزه به تصویب می‌رسند باید طوری باشند که اخلاق‌مداری را بین مردم ترویج دهند نه آنکه خود عاملی باشند برای بی‌اخلاقی‌های حوزه شهرسازی و معماری که چنین امری به علت عدم درک حدود در این حوزه رخ می‌دهد. رعایت ارزشهایی همچون حیا، وحدت، برادری، عدالت بین هم‌نوعان با تدوین مقررات مناسب اتفاق می‌افتد که از معمار باید به ادراک حد آن رسیده باشد.
	عرف	توجه به معروف یا آنچه بین مسلمانان شایع است و تناقضی با شرع ندارد، از موضوعات مهم در معماری است. درک حدود در عرف، از مسائلی است که اگر توسط معماران رعایت شود، بسیاری از فضاهایی که خلق می‌شوند باعث بهبود سبک زندگی آنها خواهد شد و بسیاری از نیازهای کاذب را از بین خواهد برد. وجود فضاهای ناهمگون و تقلیدی از غرب به علت عدم درک حدود عرف جامعه است. از بین بردن مرکز محله و همجواری بازار و مساجد و ایجاد مجتمع‌های تجاری وسیع در مکانهای دور از دسترس مردم محله، همه ناشی از درک حدود عرف در زندگی ایرانی-اسلامی است.
	طبیعت	درک حدود طبیعت از دو منظر قابل بررسی است. در مرحله اول حدود طبیعی که خود انسان داراست و با درک حدود آن می‌توان مناسبات اقلیمی را برای معماری رقم زد و در مرحله بعد درک حدود طبیعت بیرونی است و اینکه معمار تا چه اندازه می‌تواند تصرف در این موضوع داشته و معماری انجام دهد. بنابر این، درک حد طبیعی انسان و طبیعت از موضوعات مهمی است که همین موضوع نیز بسیار کم‌رنگ بدان پرداخته می‌شود و در عمل شاهد تناقضاتی از این قبیل هستیم.
	شرع	درک حدود شرعی و توجه به قواعد فقهی از موضوعات مغفول مانده در معماری و شهرسازی امروز است. همانطور که ذکر شد، معمار برای رسیدن به حقیقت حکمت باید از مسیر شریعت عبور کند؛ در حالی که بسیاری از مسائل شرعی و حدود‌مداری در این حوزه در معماری رعایت نمی‌شود که این ناشی از معمارانی است که این موضوع را بر نمی‌تابند و درک حدودی در این حوزه ندارند. عدم درک حدود قوانین شرعی و فقهی مانند عدم تسلط کفار بر مسلمانان (قاعده نفی سبیل) سبب ترویج الگوهای بسیار زیاد غربی که هیچ سختی با عرف، قانون، طبیعت و اخلاق ندارد، شده است. به عبارتی؛ گویا اکثر معماران امروز در حالت ۴ زمین اقدام که بیان شد، فعالیت دارند. گفتنی است درک حدود شرعی، درک حدود سایر موارد ذکر شده را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و می‌تواند به عنوان یک مورد کلی تمام حدود‌مداری را در حوزه‌های مختلف پوشش دهد. (شکل ۴)

این در حالی است که بسیاری از مکاتب معماری در غرب حتی در مرحله طبیعی آن، درک حدود ندارند؛ مانند سبک بین‌الملل، مدرنیسم، کوبیسم و لذا درک حضور در حکمت با مقوله نوع نگاه انسان به هستی و بودنش در صحنه حیات رقم می‌خورد که اگر همراه تقوا (تزکیه نفس) باشد، زمینه درک حضور خدا و ادب حضور و به دنبال آن، درک حدود و در نهایت، رسیدن به حکمت را فراهم می‌سازد و اگر همراه تقوا نباشد، زمینه ترویج نفسانیت را فراهم می‌کند و در نتیجه، حکمت رقم نخواهد خورد. بنابر این، تقوا درک حضور و درک حدود، زمینه‌ای را در حوزه نظر فراهم می‌سازد که حلقه مفقوده بین معماران غربی است.

بنابر این، درک حضور در مقام نظر، درک حدودی را برای منابع پنج‌گانه ایجاد می‌کند که در مقام عمل باید منتج به حفظ آنها شود تا حکمت متحقق شود. عدم حدود شناختی و حدود مداری در تولید آثار معماری همواره سبب کثرتی می‌شود که تشخیص حق از باطل را مشکل می‌کند؛ مانند نگرش پلورالیسم و نسبیت‌گرایی در معماری که هیچ‌گونه حدودی را در آثار برنتابیده و همین سبب کثرت‌گرایی آثار شده است.

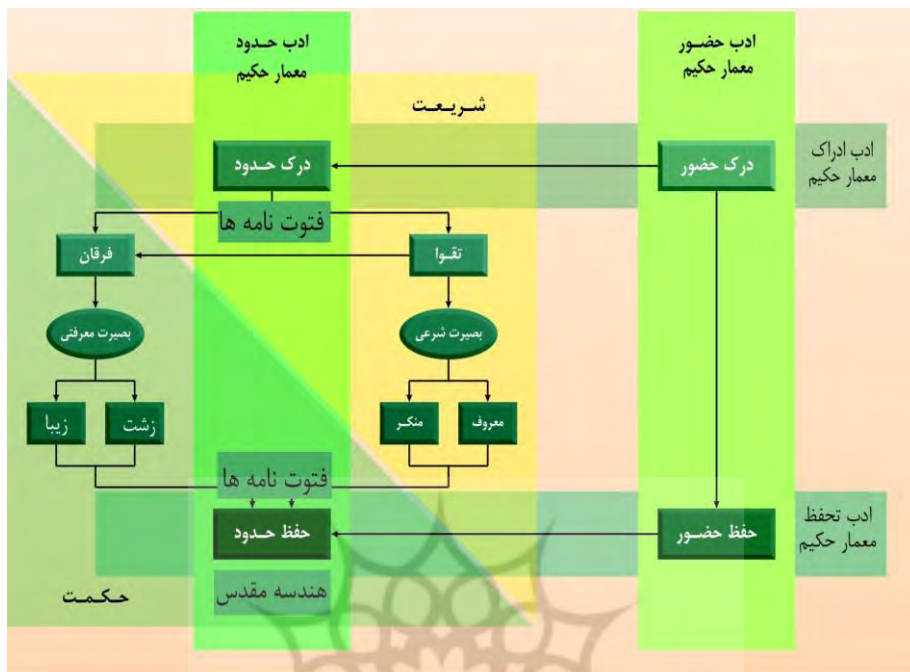
۵. تعامل بین نظر(درک حضور و حدود) و عمل(حفظ حضور و حدود) در حکمت

با توجه به موضوعات مطرح شده در نظر و عمل، معمار حکیم با درک حضور، باید حدود شرعی اثر خود را بر حدود طبیعی آن اعمال کند؛ زیرا حکمت همان فهم درست دین است و مناسبات طبیعی خلق اثر به عنوان طریقت یک اثر باید ذیل شریعت به حقیقت اثر منتج شود. وقتی معماری بر اساس شرایط اقلیمی به اصول مشخصی از طراحی اثر رسید، باید این اصول را ذیل حدود شرعی معیاردهی کند تا بتواند هندسه حکمی را برای خلق اثر خود فراهم کند. (شکل ۴)



شکل ۴: رابطه حدود شرعی با سایر حدود بر اساس درک حضور در مؤلفه نظر در حکمت

به عبارتی؛ معمار وقتی به درک این معیارسنجی رسید؛ باید در مرحله عمل و به واسطه هندسه به حفظ آن حدود و حضوری بپردازد که در مرحله نظری بدان دست یافته بود. این ادراک و تحفظ، نوعی حکمت را به دنبال خود می‌آورد که می‌توان از آن به حکمت حضور یاد کرد. (شکل ۵)



شکل ۵: ادب حضور و ادب حفظ حضور معمار متأله بر اساس حدود الهی

ج) جمع بندی

امروزه اکثر معماران معاصر حدودی را برای فعل خود در نظر نمی گیرند و این ناشی از عدم درک حضور است. بناهایی طراحی شده برگرفته از تخیلات ذهنی معمارند و تنها حدودی که از ذهن معمار معاصر می گذرد، حدود اقتصادی، جغرافیایی و ضوابط شهرداری است و در اکثر آثار هیچ گونه حدود الهی وجود ندارد؛ در حالی که حدود در حکمت، شامل چهار بخش عمده اخلاقیات و فطریات، عرف، قانون و حکم خدا (شرع) است که ممکن است با هم نیز منطبق شوند، ولی آنچه اهمیت می یابد، توجه به حدود شرعی است که بقیه حدود را نیز تحت سیطره خود دارد. فهم چگونگی حدود گذاری، ما را بیشتر به فطرت نزدیک می کند. برخی مکاتب از جمله مهم ترین آنها یعنی مکتب لیبرال، هر گونه حد گذاری را موجب سلب آزادی انسان می شمارند. اقتصاد در تعریف مکتب لیبرال؛ یعنی تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود و این بدان معناست که هیچ حدی در نیازهای انسان بر او متصور نیست و این نوع نگرش در تمام جریانهای علمی و هنری این مکتب نیز تسری یافته است.

مهم ترین مؤلفه ای که از عدم حدودمداری حاصل می شود، حیازدایی است. لیبرالیسم اگر رهایی از قیود است، لیبرال در معماری، رهایی از تناسبات و هندسه، عدم حفظ حریم، بی توجهی به اقلیم و محیط و

طبیعت، عدم انسان‌واری، برونگرایی افراطی و پلان آزاد و فرم آزاد است؛ که همه این معروضات متأسفانه به وفور در معماری امروز وجود دارد. به عبارتی؛ معمار در این نوع از روند خلق اثر، چون درک حضور نداشته است، درک حدود را هم برنتابیده است. تقوای معمار حکیم که ناشی از بصیرت شرعی است، همواره در تشخیص معروفها از منکرها او را کمک می‌کند. با شناخت معروف و منکر، حفظ حدود رقم خورده که در حوزه معماری می‌توان آن را با هندسه مناسب شناخت. هندسه ظاهر و باطنی دارد. از طرفی حد مادی را نشانه می‌رود و از طرف دیگر، حد الوهی را برمی‌تابد. وجود تکرار، مرکزگرایی، ریتم، تجانس و قرینگی در هندسه، همه ابزاری‌اند که برای حفظ حدود یک امر مقدس، در هر زمان و مکان خاصیت تذکر را برمی‌تابند؛ طوری که همین صفات هندسی نوعی وحدت را بین آثار نیز فراهم آورده‌اند؛ زیرا از یک اصل متقن؛ یعنی شریعت، حدودمدار شده‌اند. فتوت‌نامه‌ها در صنعت و هنر گذشته چنین کارکردی داشتند که حدود حرف و مشاغل یا صنایع را در قالب شرعی مشخص می‌کردند و به واسطه این آگاهی، وقتی معمار هنرمند توانست زیبایی حقیقی را تشخیص دهد، بر اثر آن حفظ حدود یا همان تجلی هندسه مقدس رقم می‌خورد. (شکل ۵)

در معماری ایرانی-اسلامی، همیشه اصول لایتغیری وجود دارد که با وجود وحدت اصول، کثرت و تنوع نیز در آنها موج می‌زند. این اصول همان حدود را تعریف می‌کنند که شامل مفاهیمی چون: رعایت حریم، رعایت تناسبات و مردم‌واری، رعایت حیطه‌بندی، رعایت اصل سلسله‌مراتب در همه شئون، رعایت مقوله درونگرایی و... است که همه اینها در گذشته از معبر هندسه عبور کرده و به معماری ایرانی بدل می‌شد و به تبع چنین انگاره‌ای یک وادی ایمن به وجود می‌آمد.

د) بحث و نتیجه‌گیری

تمام آنچه نظریه حکمت حضور به دنبال معرفی آن است، توجه به سیر معرفتی معمار برای رسیدن به حقیقت است. تهذیب نفس معمار به عنوان علت فاعلی اثر و عدالت ورزی او به عنوان علت‌های صوری و مادی در اثر بایستی منجر به نوعی حضور به عنوان علت غایی در اثر شود تا باعث آگاه‌سازی مخاطبان شود و در این روند، نفس معمار بایستی در مؤلفه نظر و عمل به حکمت حضور دست یابد و چتر حدود شرعی را بر تمام شناختها و حدودهای خود بگستراند و اگر چنین حکمتی نصیب معمار شود، می‌تواند به حفظ حضور و حدود حاصله از شناخت خود برسد و آثاری را خلق کند که خاصیت ذکرگونه و بیداری را برای مخاطبان خود فراهم سازد. از آنجا که پژوهش حاضر هدف آموزشی و تربیت معمار را دنبال کرده است، همواره باید راهکارهای کاربردی برای آن تبیین شود. لذا چنانچه پیشنهادهای ذیل اجرایی شود، می‌توان در تحقق معماری اسلامی با تکیه بر نگرش حکمی توفیقاتی را انتظار داشت.

۶۸۴ ♦ بازشناسی معرفت حکمی در تربیت نفس معمار مسلمان...

۱. تعریف حدود شرعی در معماری برگرفته از اصول فقه مانند قاعده لاضرر و ... و ایجاد سرفصل جدید آموزشی با این موضوع.
۲. نقد معماری غرب و سبکهای معاصر با تکیه بر شاخص و معیارهای حکمت الهی حدود مدار در سرفصلهای آموزشی.
۳. ایجاد نگاه سیستمی بین انواع حدود عرفی، جایگاه حدود طبیعی (نگرش اقلیمی)، اخلاقی، قانونی و شرعی در درس طراحی و مبانی نظری معماری.
۴. بررسی فتوت‌نامه‌های معماران در گذشته با عنوان سرفصل جدید آموزشی و به کارگیری روشهای تفکر، تدبر، و تفقه معماران گذشته در دانشجویان معماری.
۵. تبیین جایگاه حدودمداری در درس حقوق در معماری دانشجویان ارشد و دکتری.
۶. تحلیل و ترمینولوژی واژه‌های معروف در معماری (کانسپت، ایده) با تکیه بر نظریه حکمت حضور.
۷. به کارگیری واژه‌های حکمی به جای غربی (مانند به کارگیری حقیقت به جای کانسپت) در درس طراحی.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. ترجمه عبدالمحمد آیتی (۱۳۷۸). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). سرالصلاح. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۲). «معماری مقدس، تجسم اصل تناظر میان آدمی و عالم». *کیمیای هنر*، ش ۸(۲): ۱۸-۲۵.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۸۴۵ م). کتاب التعریفات، ج ۱. بیروت: گوستاو فلوگل.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). حکمت علوی برگرفته از آثار آیت‌الله جوادی آملی. تنظیم سعید بندعلی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ج ۷. قم: اسراء.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ معارف اسلامی، جلد ۲ و ۳. تهران: کوشش.
- سعیدی، گل‌بابا (۱۳۸۷). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی. تهران: زوار.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۳). «عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ای بین نگاه ابن سینا و ملاصدرا)». *تاریخ فلسفه*، ش ۱۶(۴): ۳۵-۵۸.
- شجاری، مرتضی و زکیه‌السادات طباطبایی لطفی (۱۳۹۵). «خلاصیت در معماری با الهام از حکمت متعالیه». *حکمت معاصر*، ش ۲(۷): ۲۳-۴۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. تهران: چاپ احمد حسینی.
- کاشفی، حسین (۱۳۹۵). *فتوت‌نامه سلطانی*. تهران: حوا.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۴). *اصول کافی*، ج ۲. تهران: ولی عصر.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). *میزان الحکمه*. ترجمه حمیدرضا شیخی. جلد ۳ و ۸. قم: دارالحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*، جلد ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ندیمی، هادی (۱۳۷۵). «آیین جوانمردان و طریقت معماران: سیری در فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان و حرف وابسته». ش ۲۱.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱). «حس حضور، مطلوب‌ترین برآیند ارتباطات انسان با محیط». *مطالعات معماری ایران*، ش ۲(۱): ۲۷-۴۶.
- The Holy Quran.
- Bolkhari Ghahi, Hassan (2013). "Sacred architecture, the embodiment of the principle of correspondence between man and the universe". *Chemistry of Art*, 8(2): 18-25.

- Imam Khomeini, Ruhollah (2010). **Ser Al-Salat**. Tehran: The organization and publication of the works of Imam Khomeini (PBUH).
- Javadi Amli, Abdullah (2010). **Theoretical and practical wisdom in Nahj al-Balaghah, Vol. 7**. Qom: Esra Publishing Center.
- Javadi Amoli, Abdullah (2004). **Alawite wisdom taken from the works of Ayatollah Javadi Amoli**. Arranged by Saeed Band Ali. Qom: Esra Publishing Center.
- Jorjani, Ali ibn Muhammad. (1845). **Book of Definitions, Vol. 1**. Beirut: Published by Gustav Flugel.
- Kashfi, Hussein (2015). **Fotovvat nameh soltani**. Tehran: hava pub.
- Klini Razi, Mohammad Ibn Yaqub (۴۴۱۴). **Osoole kafi (Sufficient Principles)**, Volume 2. Tehran: Vali-Asr.
- Makarem Shirazi, Nasser (۱۹۹۳). **Tafsire nemooneh, Volume 2**. Tehran: Islamic Library.
- Mohammadi Rishahri, Mohammad (۲۰۰۰). **Mizanol hekmah (The measure of wisdom)**. Translated by Hamid Reza Sheikhi. Volumes 3 and 8. Qom: Dar al-Hadith.
- Nadimi, Hadi (1375). "The Rite of the Gentlemen and the Way of the Architects: A Look at the written ethical agreement of Architects and Buildings and Related professions". N: ۲۱
- Naghi Zadeh, Mohammad (۲۰۱۱). "The sense of presence is the most desirable outcome of human communication with the environment." *Iranian Architectural Studies*, Vol. 2 (1): 27-46.
- *Nahj al-Balaghah*. Translated by Abdul Mohammad Ayati (1999). Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Saeedi, Gol Baba (2008). **Comprehensive Dictionary of ibn Arabi Mystical Terms**. Tehran: Zavar
- Sajjadi, Seyed Jafar (2000). **Culture of Islamic Education, Vol. 2 and 3**. Tehran: Kooshesh.
- Shajari, Morteza & Zakia al-Sadat Tabatabai Lotfi (2016). "Creativity in architecture inspired by transcendent wisdom". *Contemporary wisdom*, 2(7): 23-44.
- Suleimani, Fatima (2014). "Love is a way to human perfection (a comparison between the views of Ibn Sina and Mulla Sadra)". *History of Philosophy*, 16(4): 35-58.
- Tabatabai, Sayed Mohammad Hussein (1417 AH). **Balance in the interpretation of the Qur'an**. Qom: Qom Seminary Teachers Association.
- Tarihi, Fakhruddin bin Muhammad (1983). **Majma Al-Bahrain**. Tehran: Ahmad Hosseini Press.

